

## پیوستگی توسعه و امنیت مناطق مرزی جستاری در مفهوم‌شناسی

عبدالرضا رحمانی فضلی<sup>۱</sup> و عباس سعیدی<sup>۲</sup>  
تاریخ وصول: ۹۴/۳/۱۰، تاریخ تایید: ۹۴/۴/۱۷

### چکیده

با عنایت به تنوع ویژگی‌های محیط طبیعی، وسعت سرزمین و مرزهای آن و نیز همسایگان متعدد، جمهوری اسلامی ایران کشوری است که از نظر خصوصیات و امکانات فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی - هم به لحاظ درونی و هم بیرونی - با شرایط متنوعی روبرو است. این شرایط ویژه به لحاظ توسعه و امنیت، نه تنها فرصت‌هایی را پیش‌رو قرار می‌دهد، اما در عین حال زمینه‌ساز پاره‌ای دل‌مشغولی‌های جدی بوده است. شناسایی این خصوصیات و جستجوی راهکارها و راهبردهایی متناسب برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و رفع و تعدیل محدودیت‌ها در راستای توسعه و امنیت سرزمین در سطح محلی، منطقه‌ای و ملی الزامی جلوه می‌کند. بروز عینی دو ویژگی اصلی مناطق مرزی سرزمین، یعنی وسعت و تنوع - را می‌توان در خصوصیات زیر جستجو نمود:

الف. تنوع محیطی - اکولوژیک مناطق مرزی به لحاظ عوامل و عناصر محیطی - اکولوژیک؛

ب. تنوع بستر تاریخی - فرهنگی و خصوصیات اجتماعی و اقتصادی - سیاسی؛

ج. تنوع موقعیت محلی و منطقه‌ای نواحی مرزی و مرزها (به‌ویژه با توجه به کشورهای همجوار)؛ و

د. الزامات و اقتضائات متفاوت منطقه‌ای و برخورداری از درجات متفاوت توسعه‌یافتگی، به لحاظ شاخص‌های محلی، منطقه‌ای و ملی توسعه.

افزون بر این، عرصه‌های شهری و روستایی نواحی مرزی، اگرچه به‌طور کلی زیر تاثیر روندهای

۱. دانشیار گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.

۲. استاد گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.

حاکم بر شهرها و روستاهای کل کشور و برخی خصوصیات عمومی آنها قرار دارند، از بسیاری جنبه‌های دیگر با سکونتگاههای داخلی - چه به لحاظ بافت و ساختار و چه از نظر فعالیت‌ها و روابط فضایی - متفاوت هستند. چنین وضعیتی در شرایط نامتناسب اجتماعی - اقتصادی و ناکارآمدی ساختاری - کارکردی سکونتگاهها، می‌تواند به شکل‌گیری فعالیت‌ها و روابط نامتعارف دامن بزند. این گونه خصوصیات عرصه‌های سکونتگاهی در نواحی مرزی، ابعاد متنوع و پیچیده‌ای به خود می‌گیرند که قاعدتاً ضرورت دستیابی به توسعه و امنیت را دوچندان می‌سازند.

این مقاله کوشش دارد تا با بررسی اهمیت و جایگاه عرصه‌های سکونتگاهی مناطق مرزی، بر پیوستگی توسعه و امنیت در این گونه تاکید ورزد. روش‌شناسی این مقاله بلحاظ نظری بر ضرورت اتخاذ برنامه‌ریزی فضایی و رویکرد توسعه یکپارچه بوده است.

کلیدواژگان: توسعه؛ امنیت؛ مناطق مرزی؛ پیوستگی.

## مقدمه و طرح مساله

جمهوری اسلامی ایران در مجموع مرزهای خود با ۷ کشور ارمنستان، جمهوری آذربایجان، نخجوان، ترکیه، عراق، افغانستان، پاکستان و ترکمنستان از راه خشکی هم‌مرز است.<sup>۱</sup> با عنایت به تنوع ویژگی‌های محیط طبیعی، وسعت سرزمین و مرزهای آن و نیز همسایگان متعدد، جمهوری اسلامی ایران کشوری است که از نظر خصوصیات و امکانات فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی و سیاسی-هم به‌لحاظ درونی و هم بیرونی-با شرایط متنوعی روبرو است. بر این مبنا، دو ویژگی اصلی مرزها و مناطق مرزی کشور، یعنی وسعت و تنوع-به‌لحاظ توسعه و امنیت- نه تنها فرصت‌هایی را پیش‌رو قرار می‌دهد، اما در عین حال به دلایل مختلف و در شرایط متفاوت زمانی، زمینه‌ساز پاره‌ای دل‌مشغولی‌های جدی برای کشور بوده است. بروز عینی این دو ویژگی را می‌توان در خصوصیات زیر جستجو نمود:

الف. تنوع محیطی-اکولوژیک مناطق مرزی به‌لحاظ عوامل و عناصر محیطی-اکولوژیک؛

ب. تنوع بستر تاریخی-فرهنگی و خصوصیات اجتماعی و اقتصادی-سیاسی؛

ج. تنوع موقعیت محلی و منطقه‌ای مناطق مرزی و مرزها (به‌ویژه با توجه به کشورهای همجوار)؛ و

د. الزامات و اقتضائات متفاوت منطقه‌ای و برخورداری از درجات متفاوت توسعه‌یافتگی، به‌لحاظ شاخص‌های محلی، منطقه‌ای و ملی.

افزون بر این، عرصه‌های شهری و روستایی مناطق مرزی، اگرچه متأثر از روندهای حاکم بر شهرها و روستاهای کل کشور و برخی خصوصیات عمومی آنها هستند، از بسیاری جنبه‌های دیگر با سکونتگاه‌های داخلی، چه به‌لحاظ بافت و ساختار و چه از نظر فعالیتها و روابط فضایی بعضاً تفاوت اساسی دارند. آشکار است که محدودیتهای عرصه‌های شهری و روستایی اغلب در درجه و میزان «تعلق فضایی» اثرگذار بوده، زمینه‌ی جابجائی‌های مکانی را فراهم می‌سازد. چنین

۱. ایران در خلیج فارس با عربستان، کویت، قطر، بحرین، عمان و امارات متحد عربی و در دریای خزر با ترکمنستان و جمهوری آذربایجان مرز مشترک دریایی دارد. طول مرزهای خشکی و آبی ایران به‌درستی دانسته نیست؛ از این رو، منابع مختلف رسمی و غیررسمی ارقام متفاوتی را بیان می‌دارند؛ و مجموع مرزهای آبی و خشکی ایران را به تفاوت و در مجموع در طیفی بین ۷۸۸۰ تا ۹۴۳۶ کیلومتر ارائه داده‌اند. سالنامه اماری کشور (۱۳۹۰) مجموع مرزهای خشکی و دریایی کشور را ۸۸۶۵ کیلومتر دانسته است.

وضعیتی در شرایط نامناسب اجتماعی - اقتصادی و ناکارآمدی سکونتگاههای انسانی، می‌تواند به شکل‌گیری فعالیت‌ها و روابط نامتعارف دامن بزند. این‌گونه خصوصیات عرصه‌های سکونتگاهی در مناطق مرزی، با عنایت به جنبه‌های اجتماعی - اقتصادی، ابعاد متنوع و پیچیده‌ای به خود می‌گیرند که قاعدتاً ضرورت دستیابی توأمان به توسعه و امنیت را دوجندان می‌سازند. مسائل عرصه‌های سکونتگاهی در مناطق مرزی در چارچوبی «دیالکتیک» و فعل و انفعالی، معمولاً به صورت‌های زیر تجلی می‌یابند:

الف. پراکنش و تراکم نسبی ناچیز جمعیتی، وجود شهرهای عمدتاً کوچک و روستاهای پراکنده و بازتاب ناکارآمدی بسیاری از آنها در مناسبات فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - سیاسی، بویژه در ارتباط با مسائل توسعه‌ای و امنیتی؛

ب. توسعه‌نیافتگی عرصه‌های شهری و روستایی در بسیاری از مناطق مرزی؛

ج. غلبه اجتماعات خاص فرهنگی - مذهبی «درون‌گرا» در عرصه‌های سکونتگاهی (شهری و روستایی)؛

د. رواج تمایلات متفاوت فرهنگی - اجتماعی درون - و برون‌گرویی در سطح شهرها و روستاها و بستر شیوع گرایش‌های سیاسی - ایدئولوژیک مخل امنیت عمومی؛

ه. مراودات آشکار و پنهان بین‌مرزی فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی بین شهرها و روستاهای مرزی (در دو سوی مرز)؛

و. ناامنی فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - سیاسی (در کنار مسایل امنیتی و انتظامی)؛ و بالاخره،

ز. فرصت‌جویی برخی بیگانگان در جریان‌سازی، نفوذ و دخالت در مناسبات گوناگون جاری در مناطق مرزی.

بدین ترتیب، ریشه بسیاری از مسایل اجتماعی - اقتصادی و معضلات واپس‌ماندگی مناطق مرزی، به‌ویژه بسیاری از مسائل امنیتی را بایستی در نارسایی‌های عمومی و توسعه‌نیافتگی این نواحی به‌شمار آورد؛ به سخن دیگر، توسعه و امنیت در مرزها و مناطق مرزی نه‌تنها با یکدیگر در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارند، بلکه این دو مقوله در پیوندی هم‌افزا (سینرژیک) قرار داشته، وجود یکی بدون دیگری به‌درستی قابل تصور و تحقق نخواهد بود.

آشکار است که مطالعات همه‌جانبه و شناخت علمی مناطق مرزی و جستجوی راهکارها و راهبردهایی متناسب برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و رفع و تعدیل محدودیت‌ها در این مناطق در

راستای توسعه و امنیت سرزمین الزامی جلوه می‌کند. در این راستا، ضمن لزوم توجه اکید به جنبه‌های مختلف تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی، واری دو نکته هم‌پیوند بنیادین مطرح است:

الف. ارزیابی نگرش‌های حاکم بر «حکروایی سرزمینی»<sup>۱</sup> در ارتباط با مرزها؛ و

ب. بازنگری در مفاهیم (مفهوم‌سازی) مرتبط در راستای توسعه و امنیت مناطق مرزی.

### روش‌شناسی و مفاهیم پژوهش

آشکار است که مفاهیم قاعداً در قالب‌های روش‌شناختی قابل درک و ارزیابی هستند. بدینسان، چارچوب‌های ادراکی در تبیین رویکردی خویش، حتی زمانی که از مفاهیم مشترک بهره می‌گیرند، مقاصد و معانی خاص خود را تعقیب و القا می‌کنند. بنابراین، در این مقال، رویکرد بنیادین در واری مفاهیم مرتبط با مرز و مرزنشینی بر چارچوب‌های پارادایم فضایی و ضرورت توسعه پایدار و یکپارچه کانون‌های سکونتگاهی استوار است (برای بحث بیشتر، نک: سعیدی، ۱۳۸۷ و ۱۳۹۰).

مفهوم مرز از دبرباز و از زمان تشکیل نخستین جوامع باستانی پیوسته به مثابه نوعی ساخت یا ترسیم سیاسی<sup>۲</sup> و به‌عنوان تصویری حدسی (متصور)<sup>۳</sup> از قدرت سرزمینی مطرح بوده است (Clark, 2003, "border"). با این وجود، اصطلاح مرز به مفهوم ژئوپلیتیک و نوین (مدرن) آن به سال‌های میانی سده ۱۷ میلادی و پیمان وستفالیای<sup>۴</sup> باز می‌گردد (Gregory et al. 2009: 52). بدینسان، مرز را به‌سادگی می‌توان خطی رسمی که دو کشور را از یکدیگر جدا می‌سازد، تعریف نمود (Clark, ibid). این مفهوم برای حدود تقسیمات اداری- سیاسی کشورها، نظیر ایالت، استان، شهرستان، و همچنین برای تعیین محدوده‌ها و مناطق کوچک و بزرگ جغرافیایی، سیاسی و مانند آن و نیز برای تشخیص سکونتگاه یا ناحیه نزدیک به این «خط» به کار می‌رود (Storey, 2009:4; Pitzl, 2004: 19-20). افزون بر این، مرز را می‌توان خط تفکیک یا

- 
1. Territorial Governance
  2. political construct
  3. imagined projection
  4. Treaty of Westphalia (1648)

جداسازی<sup>۱</sup> و یا حد<sup>۲</sup> بین دو منطقه سیاسی یا جغرافیایی هم به‌شمار آورد (ibid). البته مرز در اغلب موارد به صور متنوع و متفاوتی مورد استفاده و طبقه‌بندی قرار می‌گیرد که از مرزهای سنتی،<sup>۳</sup> تاریخی،<sup>۴</sup> اداری-سیاسی،<sup>۵</sup> زبانی،<sup>۶</sup> فرهنگی،<sup>۷</sup> اقتصادی،<sup>۸</sup> دریایی،<sup>۹</sup> سیلابی<sup>۱۰</sup> و ... گرفته گرفته تا مرزهایی را که از ابعاد و جنبه‌های انسانی و عاطفی برخوردار هستند و بیانگر نحوه اندیشه، نگرش و یا روحیه جمعی<sup>۱۱</sup> هستند، در بر می‌گیرد (فورمان، 2010، 13-14).

در همین ارتباط، خط مرزی<sup>۱۲</sup> مطرح است که هرچند در موارد مختلف، به معانی متفاوت به کار می‌رود، اما در اینجا با تاکید بر مرز سیاسی، منظور موقعیتی است نزدیک یا روی یک مرز یا حد مرزی معین. به همین ترتیب، مرز عبوری<sup>۱۳</sup> را معمولاً با جابجایی<sup>۱۴</sup> یا فعالیت در طول مرز موجود بین دو کشور یا سرزمین مرتبط می‌دانند. مفهوم دیگری که به‌لحاظ معنایی به مفهوم مرز نزدیک و اغلب با آن و نیز خط مرزی هم‌معنا فرض می‌شود، مفهوم سرحد<sup>۱۵</sup> است که بیشتر برای محدوده‌های کوچکتر از کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، سرحد را می‌توان خطی که حدود<sup>۱۶</sup> یک ناحیه را مشخص و آن را از نواحی مجاور مجزا می‌سازد، به کار برد، مانند مرز شهرستان، مرز استان یا مرز ایالت (Pitzl, 2004: 20؛ ضمناً لغتنامه دهخدا، ذیل سرحد). در همین راستا، ناحیه مرزی،<sup>۱۷</sup> یا منطقه مرزی<sup>۱۸</sup> محدوده‌ای مشخص است که در مجاورت

- 
1. dividing line
  2. frontier
  3. traditional borders
  4. historical borders
  5. political-administrative borders
  6. linguistic borders
  7. cultural borders
  8. economic borders
  9. maritime borders
  10. fluvial borders
  11. collective imagination or mentality
  12. borderline
  13. cross-border
  14. movement
  15. boundary (plural: boundaries)
  16. limit (plural: limits)
  17. border area
  18. Borderland

بلافاصل مرز یک کشور قرار گرفته باشد (Gregory et al. 2009: 53). منطقه مرزی ممکن است هم به لحاظ محدوده و هم از نظر تشخیص و تعیین، تعریفی قانونی/ قراردادی (تعیین شده در سطح ملی/ سرزمینی و یا بیناکشوری) نیز داشته باشد؛ چیزی، نظیر یک رودخانه، پرچین یا خطی ذهنی<sup>۱</sup> که نشانگر آن باشد که کجا یک محدوده تمام و محدوده دیگر آغاز می‌گردد. مفهومی که به این معنا نزدیک است، مفهوم حد (جمع: حدود) است که مبین نقطه یا سطحی است که فراتر از آن چیزی ادامه نمی‌یابد و فراتر نمی‌رود، مانند حد و مرز یک پهنه سکونتگاهی (مثل محدوده شهر). هنگامی که از مرزنشین<sup>۲</sup> یا مرزنشینان<sup>۳</sup> سخن می‌گوئیم، منظور افراد یا گروه‌های انسانی هستند که در پهنه مناطق مرزی زندگی و فعالیت می‌کنند. در کنار و همراه با مفاهیم مرز و مرزنشینان، معمولاً مفاهیم دیگری همچون اجتماع مرزنشین<sup>۴</sup> هم مطرح می‌شود.

### مفهوم چندبُعدی مرز

امروز مرزها پیوسته با دقت تمام بر روی نقشه‌ها نمایش داده شده و می‌شوند، اما با این وجود، مرزهای سرزمینی - لاقلاً به لحاظ مبنایی - به صورت نوعی تصور ذهنی<sup>۵</sup> جلوه می‌کنند که می‌تواند نزد سیاستمداران، قانونگذاران، اندیشمندان و نیز مردمان عادی، معنا و مفهوم کاملاً متفاوتی دربر داشته باشد. بدین ترتیب، گرچه مرز قاعدتاً حد سیاسی و به عنوان عامل تشخیص و جدایی یک واحد سیاسی یکپارچه از واحدهای دیگر به شمار می‌آید، نباید و نمی‌توان آن را همیشه و همه‌جا صرفاً به عنوان یک خط جداکننده محض به شمار آورد. بنابراین، گفته‌هایی از جمله این که «وجود همین خطوط (مرز) است که وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هرگونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد، ممکن می‌سازد» (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۱۴۱)، این نکته را در خود مستتر دارند که مرزهای سیاسی گرچه می‌توانند معرف وحدت واحد سیاسی باشند، اما الزاماً به معنای «وحدت اجتماعی» در درون آن واحد نبوده و نیستند. واقعیت این

- 
1. imaginary line
  2. border individual
  3. border people
  4. border society
  5. mental image

است که مرزهای سیاسی در مواردی ممکن است از لحاظ جامعه مرزنشین، موجب اخلاف در احساس تعلق قومی - فرهنگی و یا تعامل اجتماعی - اقتصادی آنان گردد. این است که مرزها ضمن آنکه یک خط (جداکننده) به‌شمار می‌آیند، دارای «بار فضایی» و مفهوم پهنه‌ای (ناحیه‌ای) (Clark, 2003:70) و بقولی دیگر، یک «عینیت اجتماعی» به‌شمار می‌روند (هوتوم و همکاران، ۲۰۰۵، ۳). بدینسان، گرچه مرزها خطوط ترسیمی بر اساس معاهدات و الزامات سیاسی هستند، اما از بُعد دیگر، از آنجا که الزاماً در بستر اجتماعی گروه‌های انسانی ذینفع دوام و پایداری می‌یابند، معمولاً گذشته از بارمعنایی سیاسی و کارکرد جداسازی آنها، حامل مفهومی اجتماعی - فرهنگی هم هستند.

بدین ترتیب، مرز دارای جنبه‌ای قویا ادراکی<sup>۱</sup> است. به سخن دیگر، در اغلب موارد، مرز ممکن است بر اساس شرایط پیچیده اجتماعی، نزد جامعه مرزنشین با درجه‌ای از پذیرش و «سازگاری» همراه گردد و یا برعکس، ممکن است تعریف و مفهومی دیگر و متفاوت یافته و حتی در عمل، تغییر شکل و معنا دهد. به سخن دیگر، مرزها گذشته از مفهوم سیاسی خود که توسط دستگاهها و واحدهای رسمی (سیاسی) به طور قراردادی پذیرفته می‌شوند، معنایی اجتماعی دارند که بیش از همه توسط مرزنشینان به آنها اعطاء می‌شود. این است که در بحث از مرز می‌توان بر «فضای مرز» در چارچوب معنای منطقه‌ای آن تاکید ورزید. بر همین مبنا، بعضی جامعه‌شناسان بر این نکته تاکید می‌ورزند که جوامع مرزنشین در عرصه‌ای زندگی می‌کنند که تجلیگاه نوعی فضای اجتماعی است که می‌توان آن را «فضای محدود به‌مرز» یا «فضای مرزبندی‌شده»<sup>۲</sup> نامید (Sassen, 2009; Sassen, 2012:118).

ماکس وبر<sup>۳</sup>، اندیشمند آلمانی، معتقد بود که مرزها تنها خطوطی بر روی نقشه نیستند که در قالب آن، یک قلمرو حکومتی به پایان رسد و قلمرو دیگر آغاز گردد... او مرزها را در عمل نهادهای سیاسی<sup>۴</sup> به‌شمار می‌آورد و عقیده داشت، هیچ‌گونه حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قانونمند، بدون این نوع نهاد نمی‌تواند کارکرد درستی داشته باشد (به نقل از: Anderson, 1996:1؛ ضمناً: Weber, 1978).

- 
1. conceptual
  2. bordered space
  3. Max Weber
  4. political institution



هواداران ویر حتی گامی فراتر نهاده، بعضاً معتقدند که تمام تاریخ سامان‌پذیری (اجتماع) بشری<sup>۱</sup> و دولت نوین (مدرن)<sup>۲</sup> را می‌توان کوششی در جهت تبیین مرزهای سرزمینی به منظور انطباق با حدود کارکردی نظام‌وار (سیستماتیک)<sup>۳</sup> خلاصه و تعریف نمود (Anderson, ibid). در این راستا، آشکار است که مرزها - به نوبه خود- در معرض تغییر و تحول به خط و محوری با سلسله‌مراتب اجتماعی-سیاسی معین در بین جمعیت‌های مرتبط قرار دارند (Zielonka, 2002:3; Rokkan, et al., 1987:17-18). البته، با قبول این نگرش و این انبوه کارکردها و سلسله‌مراتب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در این نهاد (یعنی مرز)، منطقی‌اً انتظار می‌رود طیفی از مسایل قانونی و حقوقی مدنظر قرار گیرند که از آن میان، مسایلی است که به تعیین و تبیین هویت، امنیت و عملکرد مردم‌سالاری سیاسی<sup>۴</sup> باز می‌گردند (ibid). بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که گرچه مرزها معمولاً به‌طور مصنوعی و به شکل‌های قراردادی ترسیم می‌شوند، در واقع و به نوبه خود، به‌صورت پدیده‌های اجتماعی-اقتصادی بروز عینی می‌یابند. این معنا تا بدانجا پیش رفته‌است که بعضی معتقدند، مرزها دارای یک چرخه حیاتی<sup>۵</sup> هستند؛ یعنی متولد می‌شوند، مراحل رشد و توسعه چندی را پشت سر می‌گذارند و سرانجام می‌میرند. بنابراین، بسیار طبیعی است که نواحی مرزی در معرض تغییر و تحول دائمی باشند (Brednikova, 2000:4). البته، حتی زمانی که مرزهای سیاسی تغییر کرده و یا اصولاً از میان بروند، اثر اجتماعی آنها ممکن است تا مدت‌ها دوام یافته، تاثیر آن به عنوان حد جداکننده ماندگار باقی بماند. بدین ترتیب، مرزها و مناطق مرزی معمولاً از نوعی خاص از پویای اجتماعی و تحول و توسعه تاریخی برخوردار بوده‌اند (Baud and Schendel, 1997:211-212). از این رو، مرز نشینان ممکن است موقعیت عینی و سیاسی مرز را که نشانگر حد و حدود سرزمینی است، به چالش بگیرند. در عین حال، ممکن است از مرز به‌نحوی استفاده کنند که اصولاً مورد نظر برپاکندگان آن نبوده باشد. در بسیاری از کشورها، مرز نشینان به‌منظور دستیابی به خدمات، تولیدات یا جاذبه‌های آن سوی مرز، به سادگی از آن عبور می‌کنند و یا بازرگانان و

- 
1. human organization
  2. the modern state
  3. systematic territorial boundaries
  4. political democracy
  5. life cycle

پیلهوران به سبب تفاوت در قیمت یا عوارض و مالیاتها، به آن سوی مرز توجه بیشتری نشان می‌دهند (ibid). بدینسان، در مواردی حتی دولتها، بنابر ملاحظات اجتماعی - فرهنگی، نگاه متفاوتی به مرزهای خود دارند؛ به‌عنوان نمونه، عبور و جابجایی در مرزهای شمالی ایالات متحد (با کانادا) به آسانی صورت می‌گیرد، حال آنکه در مرزهای جنوبی (با مکزیک) بسیار سختگیرانه عمل می‌شود (Storey, 2009:5).

مفهوم مرز ضمناً تابع زمان و مکان است؛ یعنی مرز ممکن است در زمانها و مکانهای مختلف، معنا و مفهومی متفاوت به‌خود بگیرد؛ واقعیت این است که طی سالهای اخیر بسیاری از مرزهای جهانی مفهوم پیشین خود را از دست داده، معنایی تازه یافته‌اند. به‌عنوان نمونه، مرزهای اروپای شرقی پس از فروپاشی اتحاد شوروی مفهوم دیگری یافتند؛ بدین معنا که از یک سو مرزهای سنتی مفهوم خود را از دست دادند و مرزهای جدید در قالب اتحادیه اروپا شکل مفهومی تازه‌ای یافتند (برای شرح بیشتر، نک: Brednikova, 2000). به‌همین ترتیب و باز به عنوان نمونه، مرزهای طبیعی در دوره‌های تاریخی پیوسته به شکل خط‌الراس کوهستانها، دشتهای و خطوط جنگلی، دره‌ها و مانند آن، موجب جدایی و تفکیک فرهنگها و خرده‌فرهنگها و به طور کلی، گروههای انسانی متفاوت به‌شمار آمده‌اند، اما همین امر در مورد بسیاری از رودخانه‌ها صادق نبوده است، زیرا اجتماعات حاشیه رودخانه‌ها، در هر دو سوی آب، معمولاً می‌توانستند به‌آسانی از آنها عبور کرده، از این منابع آبی به نحو مشترک بهره‌برداری کنند (ibid, 4).

افزون بر اینها، مرز از لحاظ اجتماعی عرصه‌ای است که در آن هویت ساکنان آن به‌عنوان شکلی از «هویت متناسب»<sup>۱</sup> و سازگار تعریف می‌شود. این گونه هویت همراه با نوعی انعطاف، روند خاص خود را در فرایند آگاهی و ادراک نسبت به پدیده‌ها و عوارض به‌صورتی برپا می‌سازد که ممکن است با دیگر صور مشابه متفاوت باشد. به سخن دیگر، این گونه هویت زمینه‌ساز نوعی حرکت و روند دایمی پیشرونده است و می‌تواند با نوعی «پیوستگی اجتماعی» آشکار همراه گردد. از این رو، هویت مرزنشین، برخلاف دیگر اعضای سرزمین (داخلی)، می‌تواند گونه‌ای متفاوت از هویت عمومی<sup>۲</sup> ارزیابی شود که بواسطه ارزش‌های جمعی (هر دو سوی مرز) تبیین

- 
1. compatible identity
  2. common identity

می‌گردد. این بدان معناست که در عین حال که مرز مرزنشینان را (در درون و نیز در آن سوی مرز) از یکدیگر مجزا می‌سازد، آنها را به یکدیگر پیوند هم می‌دهد. بدینسان، مرزنشینان ضمن آنکه خود را متعلق به قلمرویی مشخص (کشور خودی) می‌دانند، خویشتن را شهروند نوعی فضای ذهنی و متصور<sup>۱</sup> نیز به‌شمار می‌آورند (از جمله، نک: Oda-Angel, 2000).

واقعیت این است که مرزنشینان و جوامع مستقر در مرزها از پدیده‌ها و عوارض مشترکی برخوردارند که این مجموعه به مرز معنا و مفهومی متحول و متغیر، در گذر زمان قابل انعطاف و به هر حال، هم پیوند با نوعی برداشت ویژه می‌دهد که خود مشحون از نحوه بروز و بیان و نیز رفتار فرهنگی جوامع مرزنشین است. البته طبیعی است که فرهنگ مرزنشینان نیز - همچون هر فرهنگ دیگر - عاری از تضادها و تعارضات درونی و ذاتی خود نیست. با این همه، مفهوم مرز پیوسته با برخی تعبیر و ابهامات همراه است: یعنی در عین حال که تخطی از آن در نظر بعضی تخطف به‌شمار می‌آید و متضمن جرم و مجازات است، برای بعضی دیگر، نه تنها تخطف نیست، بلکه امری مجاز و متعارف بحساب می‌آید. در این راستا، در مواردی، عینیت مرز حتی تا بدانجا کم‌رنگ و محو می‌گردد که به‌طور کلی نادیده گرفته می‌شود. این است که ناحیه مرزی به‌صورتی ویژه، فراتر و بر فراز ارزش‌ها و قواعد مورد احترام در هر دو طرف (مرز) تعریف می‌شود (Matynia, 2011:77).

افزون بر این، مرزنشینان مرز را در شرایط یکسان، همچون دیگر آحاد جامعه که در دو سوی آن، در بخش‌های داخلی زندگی می‌کنند و شرایط آنان را ندارند، تعریف و تعبیر نمی‌کنند. در این چارچوب، گاهی مرز را نباید به مفهوم استقرار خود در یک سوی خط و استقرار دیگران در طرف دیگر در نظر گرفت، بلکه می‌توان آن را عرصه‌ای برای همکاری و معاضدت در نظر گرفت. بر این مبنا، مرز نه خطی جداکننده بین افراد و گروه‌ها، بلکه اجتماعی است با توانمندیها، انرژی، جهت و آینده خاص خود. از این رو، ضرورت توجه به مناطق مرزی و مرزنشینان، می‌طلبد مناطق مرزی و جامعه مرزنشینان را به‌عنوان نوعی زندگی اجتماعی<sup>۲</sup> مبتنی بر کرامت و نه «تحقیر» و اعتماد و نه سوءظن به‌شمار آوریم (ibid). این در حالی است که با عنایت به

---

1. moral & ethical space  
2. societal life

تحولات زمانی اخیر در قالب «جهانی‌شدن»، مرزها معنا و مفهوم تازه‌ای یافته‌اند. برخی حتی بر این باور هستند که با توجه به تحولات و واقعیت‌های سیاسی دنیای معاصر و پویای اجتماعی و گرایشهای شهروندان، عصر دولت-ملتها<sup>۱</sup> رو به افول است و مرزها مفهوم سنتی-تاریخی خود را به تدریج از دست خواهند داد (ibid, 75).

### مرزبانی و امنیت مرزی

مرزبانی اغلب و به سادگی به معنای گشت‌زنی<sup>۲</sup> برای اطمینان خاطر نسبت به آرامش و امنیت مرز تعبیر می‌شود و در عمل، برای حفاظت از مناطق مرزی کشورها صورت می‌پذیرد. هدف اصلی از آن، پیشگیری از تردد غیرقانونی، همچنین قاچاق اسلحه و عبور عوامل خرابکار است. برای این منظور در برخی کشورها نهادی معین وجود دارد. حفاظت از مرزها ضمناً نیازمند برنامه‌های آموزشی برای نیروهای حافظ مرز و ارتقای توانمندی آنان در برخورد با ناامنی در مرزها است؛ از جمله این گونه برنامه‌ها معمولاً از برنامه‌های آموزش «نیروهای واکنش سریع»، «برنامه‌ریزی عملیات»، و «دوره‌های آموزشی-تربیتی مربیان آموزش» یاد می‌کند (OSCE, 2011). در همین ارتباط، مفاهیم دیگری، همچون مرزبانی<sup>۳</sup> یا حفاظت از مرزها مطرح است که بلحاظ معنایی، مترادف مفاهیمی همچون گشت مرزی، به نظر می‌رسند. کنترل مرز قاعده‌تاً ناظر بر قوانین و مقرراتی است که برای نظم‌بخشی و تدبیر امور مرز تدوین شده‌اند. این مجموعه قوانین و مقررات مظهر عینی حاکمیت و اقتدار یک کشور بر سرزمین خویش است و هدف از آن، ممانعت از هرگونه تحرکات مجرمانه در طول مرز و مبارزه با تروریسم است. افزون بر این، مرزبانی بر مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی، اعمال و دریافت عوارض، ممانعت از قاچاق مواد خطرآفرین، مانند سلاح و مواد مخدر، و همچنین، جلوگیری از قاچاق گونه‌های جانوری کمیاب و در حال انقراض و نیز جلوگیری از انتقال بیماری‌های واگیر انسانی و جانوری نظارت و کنترل دارد. آشکار است که سختگیری‌های مرزی توسط نهاد مرزبانی، به خصوصیات

- 
1. nation-states
  2. Border patrol
  3. Border control

سرزمینی و حساسیت‌های مناطق مرزی بستگی تام دارد. در همین راستا، امنیت مرزی<sup>۱</sup> را می‌توان به تعابیر مختلف به‌کار گرفت، اما عمدتاً ناظر بر اموری است که نشانگر حاکمیت و اقتدار قانونی کشورها بر مرزهای خویش است (ibid).

سازمان ملل مفاهیم کنترل مرز یا مرزبانی و تدبیر امور مرز<sup>۲</sup> را بر اصطلاح «امنیت مرزی» ترجیح می‌دهد، زیرا مفهوم امنیت مرزی پیوسته با مفاهیم دیگری، همچون گشت‌زنی و حضور نظامی در مرزها همراه است و بسیاری از کارشناسان بر این باور هستند که حضور نظامی در مرزها و تشدید آن نمی‌تواند عملاً به امنیت و آرامش در مرزها منجر گردد؛ چنانکه اولسون و ویلسون (2013) نشان داده‌اند، گشت‌زنی و حضور نظامی در مرزهای ایالات متحد در دوره ریاست جمهوری اوباما، نسبت به دو دهه پیش از آن، پنج برابر شده است، اما وضعیت امنیت مرزها در این کشور اصولاً بهبود نیافته است. رویکرد OSCE (سازمان امنیت و همکاری اروپا) به مدیریت و امنیت مرزی بر راهبری امنیت همه‌جانبه و همکاری بین‌کشوری تکیه دارد که اساساً بر پیمان‌نهایی هلسینکی (۱۹۷۵)، یعنی سند زیردستی این سازمان، استوار است (Salber and Ackermann, 2009:289).

### مفهوم سکونتگاه مرزی

سکونتگاه مرزی، در نظر نخست، از بسیاری جهات همچون سایر سکونتگاه‌های انسانی جلوه می‌کند؛ یعنی اجتماعی است کوچک یا بزرگ از مردمانی که بر مبنای خصلت اجتماعی، برای بهره‌برداری از منابع و گذران معیشت خود، گردهم آمده‌اند و پیوندهای مشترک، کم و بیش، به آنان نوعی هویت مکانی- فضایی جمعی بخشیده است. اگر بخواهیم سکونتگاه‌های مرزی را به‌طور اخص معرفی کرده، ویژگی‌های آنها را تبیین نماییم، لازم است به جنبه‌های مختلفی که آنها را از سکونتگاه‌های متعارف منفک می‌سازد، توجه نماییم. این جنبه‌ها که هر یک به سکونتگاه مرزی خصوصیتی ویژه می‌بخشد، عبارتند از:

الف. سکونتگاه مرزی، همچون تمام سکونتگاه‌های کوچک و بزرگ انسانی، یک نظام باز<sup>۳</sup> به‌شمار

- 
1. Border Security
  2. border monitoring
  3. open system

می‌رود، اما در اغلب موارد و برخلاف سکونتگاههای متعارف، دارای کارکرد و روابط اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی در دو سوی مرزهای بیناکشوری است؛ بنابراین:

ب. گرچه اجتماع مرزی، همچون سکونتگاههای متعارف، مقید به چارچوب نظام حقوقی سرزمین اصلی است، اما معمولاً به آنچه در مجاورت خود - در سرزمین مجاور - می‌گذرد نیز توجه داشته، از نگاهی برون سرزمینی هم برخوردار است؛ و بالاخره،

ج. ساکنان سکونتگاههای مرزی، در مواردی، برای دستیابی به امکانات متفاوت و معیشت بهتر، نادیده گرفتن مرز و عبور از آن را نوعی «حرکت طبیعی» به‌شمار می‌آورند.

براین اساس، سکونتگاه مرزی را می‌توان اجتماعی تعریف کرد که دارای دو نوع روابط و کارکردهای سرزمینی و بیناسرزمینی است و ساکنان آن برای زندگی و فعالیت، علاوه بر بهره‌گیری از امکانات و منابع خودی یا درون‌سرزمینی، به امکانات دیگری یا برون‌سرزمینی نیز نظر دارند.

### تبیین کارکردی سکونتگاههای مرزی

هنگامی که از کارکرد پدیده‌ای، خواه پدیده‌ای محیطی - اکولوژیک، اجتماعی - اقتصادی و یا سیاسی سخن می‌گوییم، پیش از هر چیز، دو معنای هم پیوند به ذهن متبادر می‌گردد:

الف. ایفای نقشی معین و یا نقشی متناسب یا نوعی کارکرد توسط آن پدیده؛

ب. پی‌جویی نوعی هدف معین و یا اثرگذاری مشخص از طریق ایفای آن نقش خاص.

بر همین اساس، تعریف و تبیین کارکردی<sup>۱</sup> پدیده‌ها قاعداً ناظر بر شناخت علت وجودی و سرشت آن پدیده و به سخن دیگر، نحوه ایفای نقشی که بر عهده دارد و یا هدفی که دنبال می‌کند، خواهد بود. این بدان معنا است که در تعریف کارکردی پدیده‌ها، کمتر به وجود پدیده‌ها، بلکه بیشتر به خصوصیات و نحوه عمل آنها تاکید می‌گردد. آنچه نظام‌های باز را در کنار ساختارهای ویژه آنها، زنده و پویا نگه می‌دارد، فعالیتها و روابط آنهاست. بر این مبنا، با هرچه محدودتر کردن روابط و مناسبات مرزها، به عنوان نظام‌های باز فضایی، نمی‌توان انتظار

---

1. Functional explanation (definition)

داشت که این گونه نظامها در چارچوب‌های محدودشده، از کارکردها و روابط خود به سادگی دست بردارند و به‌صورت نظام‌هایی بسته عمل کنند. اگر با اتخاذ تمهیداتی نیز چنین شود، مرزها برای بقای ماهیت اجتماعی خود دست به واکنش خواهند زد. افزون بر این، طبیعی است که در شرایط بسته، کارکرد این نواحی نمی‌تواند شکل مناسب و دلخواه به خود گیرد.

در پاره‌ای موارد، برقراری رابطه با مرز از نوعی احساس درونی نشات می‌گیرد که فرد یا گروه اجتماعی را به قوانین و مقررات جاری مقید و وابسته می‌سازد. این امر حتی هنگامی که مرز نشینان خود را با این قوانین و مقررات در پیوند نمی‌دانند، می‌تواند صادق باشد. این گونه قید و وابستگی ممکن است به‌صورت فهم متعارض از دو نوع جهان بروز کند: یکی، موطن و محل زندگی و دیگری، جایی که فرد نسبت به آن احساس فراغت می‌کند. در بسیاری موارد، عبور از این جهان به جهان مجاور به‌صورت یک تمنای مدام جلوه می‌کند و همین احساس ممکن است به انتظاری دائمی برای چیره‌شدن بر قدرت حاکم در این نوع جهان موقتی نیز بروز نماید (Rozhansky, 2000:33).

در واقع، آنچه که به سکونتگاه مرزی هویت<sup>۱</sup> و ویژگی می‌بخشد، حضور مردمانی است که به‌صورت جوامع مرزنشین در دو سوی مرز استقرار یافته‌اند. این افراد و گروهها، برخلاف نحوه نگاه و نظر دیگرانی که دور از مرزها زندگی می‌کنند، طبعاً این تصور را دارند که، مثلاً برای گذران زندگی، می‌توانند به سادگی از مرز بگذرند و به‌سوی دیگر حرکت کنند. هنگامی که شرایط زیستی برای فرد یا گروهی، به‌ویژه ساکنان سکونتگاههای مرزی، در موطن خود دلخواه نباشد، این نوع احساس در قلب و ذهن آنان شکل می‌گیرد و با تصور اینکه دنیای بیرون آزادتر، دلخواه‌تر و برای زندگی و فعالیت مناسبتر است، پیوسته در این اندیشه‌اند که در اولین فرصت «مانع مرز» را از میان برداشته، به «سرزمین آزاد متصور خود» وارد شوند؛ پدیده فرار مغزها که بویژه در کشورهای توسعه‌نیافته، به‌صورت پدیده‌ای رایج در آمده است، تا حد زیادی از این سازوکار تبعیت می‌کند.

بخش ملموسی از کارکردهای بسیاری از سکونتگاههای مرزی در راستای مبادلات مرزی، اعم از

مبادلات تجاری، اجتماعی، سیاسی و مانند آن شکل گرفته‌اند، حال آنکه ممکن است سکونتگاهی مرزی باشد، اما دارای این خصوصیات [مبادلاتی] نباشد. افزون بر سکونتگاههای مرزی متعارف، سکونتگاه [عبوری] بینامرزی نوعی سکونتگاه امن<sup>۱</sup> به‌شمار می‌رود که در کشوری بجز کشوری که یک طرف یا هر دو طرف مبادله مرزی به حساب می‌آیند، قرار دارد. به سخن دیگر، در بسیاری از موارد، این گونه سکونتگاه در کشوری امن قرار دارد، اما ممکن است یک طرف مبادله بازرگانی یا هر دو طرف در کشور نامن قرار داشته باشند (World Bank, 1995:8).

### جهانی‌شدن و امنیت پایدار

در چارچوب جهانی شدن، امنیت پایدار در عمل، نوعی رویکرد به کنترل مرزی است که متکی بر این باور است که نمی‌توان پیامدهای ناامنی در مرزها (از جمله تروریسم یا قاچاق) را صرفاً از طریق کنترل و حضور نظامی چاره‌جویی نمود، بلکه در این راستا بایستی بیشتر بر شناسایی علل و زمینه‌های اصلی ناامنی تاکید ورزید. براین اساس، رویکرد «امنیت پایدار»<sup>۲</sup> بر شناسایی نیروهای مرتبط و اصلی ناامنی و تعارض، با تاکید بر راهبردهای پیشگیرانه<sup>۳</sup> نسبت به راهبردهای انفعالی،<sup>۴</sup> پافشاری دارد. خمیرمایه اصلی رویکرد امنیت پایدار عبارت از این است که نمی‌توان در کنترل تمام پیامدهای ناامنی فائق آمد، اما بایست برای علل [ناامنی] چاره‌جویی نمود و آنها را از میان برداشت. به سخن دیگر، مبارزه با عوارض [بیماری] جواب نخواهد داد، بلکه بجای آن بایست خود مرض را درمان نمود. این در حالی است که رویکردهای جاری به امنیت هنوز عمدتاً با «الگوی کنترلی»<sup>۵</sup> مشخص می‌شوند؛ یعنی رویکردی که بر این باور پافشاری دارد که ناامنی را می‌توان از طریق نیروی نظامی یا ممانعت تحت کنترل درآورد (Oxford Research Group, 2007; Restrepo, 2000).

- 
1. securities settlement
  2. Sustainable Security Approach
  3. Preventative Strategies
  4. Reactive Strategies
  5. Control Paradigm



گروه تحقیقاتی هاروارد<sup>۱</sup> (2007) چهار نگرش مرتبط با هم را مشخص ساخته که تا حد زیادی می‌توانند به ناامنی جوهری جهانی و منطقه‌ای و صدمات جانی بزرگ‌مقیاس، یعنی تهدیدات فراگیر بالقوه منجر گردند:

الف. تغییر اقلیمی: فقدان زیرساخت‌ها، کمبود منابع و جابجایی توده‌وار/ وسیع افراد، به ناآرامی اجتماعی/ عمومی، خشونت بین‌طایفه‌ای، و ناامنی جهانی؛

ب. رقابت بر سر منابع: رقابت برای منابع کمیاب، از جمله مواد غذایی، آب و انرژی، بویژه در قسمت‌های ناامن جهان؛

ج. به حاشیه کشاندن<sup>۲</sup> اکثریت جهان: تقسیم روزافزون اجتماعی- اقتصادی و در حاشیه قراردادن اقتصادی و فرهنگی اکثریت وسیع جمعیت جهانی؛

د. نظامی‌گری جهانی: استفاده روزافزون از نیروی نظامی به عنوان ابزار امنیت و گسترش هرچه بیشتر فنون و فناوری‌های نظامی (شامل سلاح‌های شیمیایی و اتمی).

این در حالی است که عوامل بسیار دیگری که امنیت انسانها را در سرتاسر جهان به خطر می‌اندازند، نظیر افراط‌گرایی (که معمولاً نتیجه به‌حاشیه کشاندن افراد و برخی گروه‌های اجتماعی است)، افزایش سریع جمعیت جهان، نارسایی شیوه‌های جاری حکمروایی جهانی و مانند آن. این نیروهای برانگیزنده چهارگانه در واقع گویای این پیام تازه هستند که بشریت هرگز پیش از این با جهانی این‌چنین بهم‌پیوسته و در عین حال، به‌لحاظ اجتماعی- اقتصادی منفک از هم، روبرو نبوده است؛ در جایی که محدودیت‌های محیطی آنچنان آشکار هستند و در جایی که رویکردهای سنتی به جنگ‌طلبی و کاربرد زور اینچنین ضدتولیدی و مخرب است. گروه هاروارد می‌کوشد، تا با گسترش مفهوم امنیت پایدار و ترغیب آن در مقیاس بیناکشوری، این نکته را مطرح سازد که صدهای برآمده از [کشورهای] جنوب بایست نقشی بنیادین در توسعه خویش ایفا کنند و در راستای تبیین راه‌های ممکن برای دستیابی به سیاست‌های امنیت پایدار تلاش نمایند. این اهداف از طریق پژوهش عمقی، گفتگو با تحلیل‌گران و تصمیم‌سازان برآورده خواهد شد و آشکارا بسترهای تازه‌ای برای اندیشه‌ورزی سازنده و بحث بر سر خطرات عینی

---

1. Oxford Research Group  
2. Marginalisation

پیش روی امنیت جهانی در سده ۲۱ به ارمغان خواهد آورد (ibid).

### پیوستگی توسعه و امنیت

در اغلب منابع علمی - کارشناسی شاهد توجه ویژه به خصوصیات دوگانه رشد و توسعه فضایی در کشورهای گوناگون، به ویژه کشورهای در حال توسعه هستیم (Steinbrink, Tacoli, 2003؛ Lynch, 2005؛ Leeuwen, 2010). یعنی فاصله قابل توجه بین سکونتگاههای شهری و روستایی، به نحوی که این روند در اغلب موارد به شکل گیری دو نوع خرده فرهنگ و شیوه زیستی کاملاً متفاوت منتهی شده و می شود (Lynch, 2005؛ Leeuwen, 2010). آشکار است که از علل بنیادی این وضعیت، توجه بیش از حد به شهرها و در مقابل، کم توجهی به الزامات رشد و توسعه عرصه های روستایی است. این ویژگی در مناطق مرزی به نحو بارزتر و دامنه دارتری مشهود است. به سخن دیگر، در این گونه مناطق افزون بر فاصله بین شهرها و روستاها، تفاوت آشکاری بین آنها و عرصه های شهری و روستایی «داخلی» به چشم می خورد. از این رو، در غیاب رویکردی مبتنی بر رشد و توسعه پیوسته و توأمان شهری - روستایی، معمولاً نه تنها معضلات و پیچیدگی های حوزه های شهری و نیز محیط های روستایی در این مناطق به درستی مورد تحقیق و تدقیق قرار نمی گیرند، بلکه در مقابل و در بحث از آنها، اعم از عرصه های شهری و یا روستایی، گویی کارشناسان همه جنبه ها و مسایل را از پیش می دانند. بدینسان و در عمل، آنچه در باره مناطق و نواحی مرزی ابراز می شود، عمدتاً بر پیشداوری های کلی و در بسیاری موارد داده های نادرستی استوار است که طبعاً نمی توانند شالوده های لازم برای تصمیم سازی های لازم و کافی را در راستای توسعه و امنیت فراهم سازند.

در این بین، بدیهی است رویکردهایی همچون رویکرد محض نظامی - امنیتی و برخوردهایی، همچون برخورد «خودی - غیرخودی»، و نیز اعمال تبعیضات فردی و گروهی براساس تفاوت های فرهنگی - طایفه ای و یا مذهبی، به پیچیدگی بیشتر مسائل و واپس ماندگی مناطق مرزی دامن خواهد زد (Zureik and Salter, 2005؛ Cremers, 2011). به همین ترتیب، برداشت های کهنه و رویکرد سنتی به مرزها و نادیده گرفتن پویایی سکونتگاهها را نمی توان اساس تحقیقات نوین در باره عرصه های شهری و روستایی مناطق مرزی قرار داد. نکته اساسی

این است که برخلاف گذشته، صرفاً دولتهای سرزمینی نیستند که به مرزها شکل، زندگی و فعالیت می‌بخشند، بلکه مرزها هم با پویایی خود در بسیاری از سیاستها، سمت‌گیری‌ها و تحولات بخش‌های داخلی کشورها ایفای نقش می‌کنند (Diener and Hagen, 2010; Zartman, 2010). به هر تقدیر، اگر در باره موقعیت استقرار و وضعیت سیاسی مرزها اطلاعات درستی هم داشته باشیم، واقعیت این است که هنوز در باره فضای شهری و روستایی و فضاهای فرهنگی-اجتماعی آنها، همچنین در باره پدیده‌هایی، همچون «تعلق مکانی- فضایی» و تعلق خاطر یا تعلق ذهنی مرزنشینان و روند تحول گرایش‌ها و رویکردهای آنان طی زمان، از دانش چندانی برخوردار نیستیم. براین اساس، آنچه که ضروری، بلکه الزامی به نظر می‌آید، پرداختن جدی به ابعاد مختلف رشد و توسعه فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی- سیاسی جوامع شهری و روستایی مناطق مرزی در قالبی یکپارچه، از نوع شبکه‌های محلی و ناحیه‌ای، و مبتنی بر امکانات بالقوه و بالفعل آنها در این زمینه است، چراکه در وضعیت موجود می‌توان ادعا کرد، مقوله مناطق مرزی و مرزنشینان هنوز در گفتمان عمومی جامعه جایگاه درخور و شایسته خود را نیافته است. روشن است تا زمانی که با رویکردی منطقه‌ای- توسعه‌ای، بر مبنای تبیین دقیق نارسائی‌های عرصه‌های شهری و روستایی مناطق مرزی، و همچنین کوشش در راستای شناخت همه‌جانبه و بهره‌گیری متناسب از امکانات و فرصتهای موجود در هر ناحیه نپردازیم، دستیابی به راهبردها و سیاست‌های قابل اجرا در راستای برپایی امنیت و توسعه پایدار در مرزها و مناطق مرزی به‌دشواری امکان‌پذیر خواهد بود.

برای بررسی صحیح مسایل توسعه و امنیت در مناطق و سکونتگاههای مرزی، ضروری است تا پیش از هرگونه اقدامی، علل آشکار و پنهان این گونه تجلیات و بروز تعارضات احتمالی به نحو موشکافانه مورد بررسی و شناخت قرار گیرند. از جمله این علل، در کنار توسعه‌نیافتگی عام مناطق مرزی و دخالت‌های آشکار و پنهان بیگانگان در این مناطق، شیوه‌های بعضاً شتابزده در شناخت و شناسایی و روش‌های بعضاً نادرست تصمیم‌سازی و مدیریت مرزها در برخورد با مسایل عرصه‌های شهری و روستایی این مناطق است. مرزها را در عمل باید از یک‌سو، در بُعد

قلمرو (سرزمینی)<sup>۱</sup> و ملاحظات توسعه و امنیت ملی و از دیگر سو، در بُعد اجتماعی - اقتصادی<sup>۲</sup> و بین عرصه‌های فعالیت‌های رسمی<sup>۳</sup> و غیررسمی<sup>۴</sup> در عرصه‌های مختلف سکونتگاهی مورد فهم و سنجش قرار داد.

از بُعد اجتماعی، مرزها در برخی موارد، بویژه توسط ساکنان شهرها و روستاهای این‌گونه نواحی، به سادگی نادیده انگاشته می‌شوند؛ علت این امر - در اغلب موارد - به تعارض موجود میان تعلق ملی به یک سرزمین و هویت فرهنگی - مذهبی افراد و گروه‌های انسانی، باز می‌گردد، یعنی تعارض میان احترام به قوانین جاری در کشور خودی و تعلق خاطر به «دیگران» در آن سوی مرز. آنچه معمولاً به این تعارض دامن می‌زند، ناکارآمدی شهرها و روستاها، بیکاری آشکار و پنهان و عدم اشتغال مناسب و یا کم‌رونقی فعالیت‌های اقتصادی در نواحی مرزی، در کنار نوع و دامنه فضایی ارتباط اجتماعی و اقتصادی (مثلاً پیلهوری سستی که معمولاً با عبور از مرز همراه می‌شود) است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پیش از هر چیز، باید اذعان داشت که معطوف داشتن پاره‌ای مسایل و معضلات اجتماعی - فرهنگی به مرزها و مرز نشینان مسلماً نابجاست. به‌عنوان مثال، اگر گفته کارشناسان را بپذیریم که جامعه با بازار میلیونی افراد درگیر در ورود، عرضه، ترانزیت و حمل و نقل مواد مخدر و آسیب‌های متعدد اجتماعی متأثر از این بازار روبرو است. اگر «کشت و تولید [مواد مخدر] در افغانستان روند افزایشی داشته و کشورهای آسیای میانه کمابیش به این سمت سوق یافته‌اند». اگر این معضل وجود دارد که «اشتغال بیش از ۲ میلیون فرصت شغلی توسط پناهندگان، مهاجرین و اتباع بیگانه در کشوری که خود با میلیون‌ها شهروند تحصیل کرده بیکار مواجه است». و بالاخره اگر، بر همان اساس، «کشور با مسایلی همچون فشارهای ساختاری، نفوذ

- 
1. Territorial Dimension
  2. Socio-economic Dimension
  3. Formal Activities
  4. Informal Activities

آموزه‌های فرهنگی مهاجر، تحریک از خارج، ضعف و اختلال در فرایندهای درونی‌سازی [و بومی‌سازی] ارزش‌ها ... ضعف و نارسایی در نظام کنترل و نظارت غیر رسمی جامعه، کاهش احساس مسئولیت و تعهد و وجدان اجتماعی و کاهش همبستگی و انسجام اجتماعی» (امنیت عمومی و انضباط اجتماعی: ۱۲-۷) روبرو است، نباید تنها نواحی مرزی و مرزنشینان مورد سرزنش قرار گیرند.

گاهی به دلایلی، برخی کارشناسان و دست‌اندرکاران امور توسعه، مرزهای کشور را «ناامن» تعریف می‌کنند. در همین زمینه عوامل دخیل در ناامنی این گونه مرزها را این چنین بر می‌شمارند:

الف. تهدیدات نظامی علیه تمامیت ارضی توسط برخی کشورهای همسایه؛

ب. تردهای غیرقانونی اتباع مهاجر؛

ج. تردد گروههای معاند؛

د. تردد قاچاقچیان».

و به دنبال آن و در همین راستا، ضمن تایید برخی نارساییها و مسایل نواحی مرزی، نتیجه می‌گیرند که «این عوامل در کنار توسعه نیافتگی، مناطق مرزی را به عنوان یکی از نقاط بحران‌خیز و آسیب‌پذیر کشور مبدل ساخته است» (عندلیب، ۱۳۸۰: ۶۴).

واقعیت آن است که در پاره‌ای موارد، این گونه مسایل در مناطق مرزی برخاسته از مسایل درون مرزی، سرزمینی و بین‌المللی است که به دلایل مختلف، از جمله برخی سوء مدیریت‌ها، مرزها را ناامن جلوه می‌دهد.

از سوی دیگر، این همه نشان می‌دهد که تجربه‌های پیشین در برخورد با مرزها و نواحی مرزی نه تنها کارآمدی لازم را نداشته، بلکه بعضاً به تشدید برخی معضلات دامن زده است. در چنین شرایطی است که مرزنشینان کشور در بسیاری موارد تحت‌تأثیر دو نوع مرز قرار دارند: نخست خطوط مرزهای سیاسی که در اعمال روابط و حرکات آنها به هر حال موانعی ایجاد می‌کند و دیگری مرزهای اجتماعی که آنها را به‌عنوان اقلیت مذهبی، زبانی و قومی به‌صورت مختلف از بقیه هموطنان مجزا می‌سازد و از این طریق در پاره‌ای موارد محدودیتهایی مضاعف بر زندگی و فعالیت آنان اعمال می‌نماید.

مرزها در عین حال که «حداصل» بخره‌مار می‌آیند، نباید اهمیت و جایگاه آنها را با برخوردهای

نامتناسب، تعارض جویانه و همراه با شک و تردید، به همین حد تقلیل داد. حتی اگر مرزها را به عنوان «مانع و خاکریز» در برابر «یگران» به حساب آوریم، باید توجه داشته باشیم که مرز ضمناً می‌تواند پلی برای ارتباط، تعامل سازنده، همکاری متقابل و معاضدت به‌شمار آید. دقیقاً همین نکته است که نشانگر مفهوم، اهمیت و «جایگاه دوگانه» مرزهاست. در واقع، نمی‌توان در شعارهای خود، مرز نشینان را «اجتماعاتی غیور و غیرتمند و حافظ مرزهای کشور» نامید، اما در عمل آنان را پیوسته با نگاهی احتمالاً «مشکوک» نگاه کرد. این نوع برخوردهای نامناسب در اغلب موارد هنگامی که مرز نشینان خواهان برخی «قوق ویژه مرز نشینی» هستند، موجب پراکنش شک و تردید و مانع از برخوردهای مناسب می‌گردد.

در دوره‌های تاریخی، اجتماعات مرز نشین عمدتاً جماعت‌هایی بوده‌اند که از یک سو «آزاد» در قلمرویی معین بشمار می‌آمدند، اما در دفاع از سرزمین اصلی آماده خطرپذیری و مقابله با بیگانگان بوده‌اند، اما از دیگر سو، پیوسته در معرض ظن و حاشیه‌گرایی قرار داشته‌اند. بدینسان، در بسیاری موارد مرز نشینان صرفاً به صورت منفی و یا به هر حال، همراه با جنبه‌های منفی ارزیابی می‌شوند و این در حالی است که معمولاً جنبه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و یا منابع و برخورداری‌های اقتصادی و یا حتی میراث مشترک تاریخی آنها با ساکنان درون مرزها و قسمت‌های داخلی نادیده گرفته می‌شوند.

به هر تقدیر، مشکل پذیرش مرز نشینان همراه با احترام به هویت خرده فرهنگی آنان، ضمن تفاوت‌های منطقه‌ای در این ارتباط، یکی از مسایل کانونی در ادراک درست و مناسب از الزامات و مقتضیات نواحی مرزی به‌شمار می‌رود. در واقع، نمی‌توان مرز نشینان را در نگاه عام ملی، در عین حال از لحاظ حضور در سرزمین و موقعیت استقرار «نزدیک» به‌شمار آورد، اما از لحاظ فرهنگی، تاریخی یا سایر جنبه‌ها، «دور» و متفاوت بحساب آورد. آشکار است که این همه به هیچوجه بدان معنا نیست که باید مرزها را بدون کنترل به روی دیگران و کالاها و ارزش‌های (فرهنگی، اجتماعی و یا مانند آن) باز گذارد، اما کنترل مرزها با این نگاه که مرزها پیوسته آبستن تهدیداتی هستند نیز نه تنها صحیح نیست، بلکه در پیشبرد اهداف ملی و هموارسازی راه توسعه عمومی کشور کارآمدی نخواهد داشت.

طبیعی است که این گونه رویکرد موجب می‌شود تا نه تنها این ارزش‌ها (ی‌عمدتاً مشترک) نتوانند به درستی در پیشبرد اهداف عمومی کشور به‌کار گرفته شوند، بلکه فراتر از آن، در

بسیاری موارد، به عنوان «بیگانه» و به صورت «باری مزاحم و متعارض» در پیشرفت و توسعه سرزمین انگاشته می‌شوند. جالب است که این گونه برداشت و رویکرد در نواحی مرزی در بیشتر موارد متفاوت است. این همه نشان از آن دارد که دامنه روابط بین مرزنشینان و غیرمرزنشینان به طور کلی ناکافی و درک «چندفرهنگی بودن» جامعه، همراه با فهم و احترام به فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های موجود، نارسا و ناکافی است. ادراک رویکردها و جهت‌گیری‌های فرهنگی و اجتماعی مرزنشینان تنها هنگامی قابل دستیابی است که از ارزش‌ها و جنبه‌های احترام‌انگیز، حمایتی و معاضدتی برخوردار باشد.

با این وجود، واقعیت این است که در جامعه مدرن و در حال تحول، چند فرهنگ‌گرایی<sup>۱</sup> یا پدیداری نواحی چند فرهنگی مبتنی بر همزیستی، پدیده‌ای ویژه و با اهمیت به‌شمار می‌رود که لااقل در برخی از نواحی کلانشهری<sup>۲</sup> در حال شکل‌گیری است. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که این پدیده در بسیاری از نواحی مرزی عنصر جدیدی به‌شمار نمی‌آید. در اجتماعات مرزنشین، پدیده چندفرهنگی پیوسته پدیده‌ای چندبعدی با اهمیتی ویژه بوده است که بر خلیقات، رفتارهای حرکتی (جابه‌جایی یا مهاجرت)، فعالیت‌های قانونی و باورهای مذهبی اثرگذار بوده است.

براین اساس، بازاندیشی در باره نواحی مرزی در این گونه چارچوبه‌های نوین از اولویت مطالعاتی ویژه‌ای برخوردارند. یکی از دلایل این اولویت به سادگی آن است که نواحی مرزی به‌طور ماهوی و از لحاظ فرهنگی و اجتماعی معمولاً و بخصوص در جهان امروزی، تحت تاثیر دو دسته تغییرات و تحولات قرار دارند: نخست، تغییرات و تحولات درون‌مرزی و دیگر، تغییرات و تحولات برون‌مرزی. به‌عنوان نمونه، درست است که اثرات تحولات اخیر در افغانستان، عراق و یا کشورهای همسایه شمالی بر نواحی مختلف کل سرزمین غیرقابل انکار است، اما این گونه اثرگذاری‌ها در نواحی هم‌مرز با آنها در کشور، از ابعاد گسترده‌تری برخوردار است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. این گونه تاثیرگذاری‌ها، به تفاوت، ممکن است جنبه عمدتاً سیاسی و یا اقتصادی داشته باشند، اما طبیعی است که اثربخشی اجتماعی آنها

- 
1. multiculturalism
  2. metropolitan areas

نیز به همان نسبت از درجه اهمیت برخوردار است.

به سخن دیگر، در بسیاری موارد، تغییر فضای سیاسی در این یا آن سوی نواحی مرزی که قاعدتاً ممکن است در درازمدت تبعاتی به دنبال داشته باشد، در نواحی مرزی می‌تواند حتی در کوتاه‌مدت، موجب تغییر رفتار فرهنگی مرزنشینان و دگرگونی فضای اجتماعی این گونه نواحی گردد. به سخن دیگر، این تغییر و تحولات ممکن است در کنار سایر ابعاد، به تفاوت‌ها و یا همسانی‌های فرهنگی، قومیتی و مذهبی دامن زند و نهایتاً، ضمن ایجاد تغییر در قالب‌های اجتماعی این گونه نواحی، بر صورت تقاضاها و خواسته‌های گوناگون مرزنشینان و نهایتاً رفتار درازمدت آنها تاثیر آشکاری برجای گذارد.<sup>۱</sup>

با این همه، طی دهه‌های اخیر، تحولات اجتماعی - اقتصادی در مقیاس ناحیه‌ای، ملی و جهانی آشکارا تبعاتی برای نواحی مرزی به همراه داشته‌اند که به نوبه خود، کم و بیش محمل‌های تغییر و تحول اجتماعی در این گونه نواحی را به همراه داشته است. آنچه آشکار است، این‌گونه تغییرات در آینده با شتاب بیشتری پدیدار خواهند شد. در واقع، سربرافراشتن پدیده‌هایی همچون جهانی‌شدن، بین‌المللی‌شدن<sup>۲</sup> و جابه‌جایی‌های کلان جمعیتی زمینه‌هایی را برای ارتباطات و پیوندهای نو در بین جهانیان، در سطح کلان و نیز مرزنشینان، در سطح خرد، فراهم آورده است. فروریختن نظام سیاسی اتحاد شوروی و سربرآوردن کشورهای مستقل در همسایگی کشور، از نمونه‌های بارز این گونه تغییرات است.

آشکار است که توجه و پرداختن به این‌گونه تغییرات، از مسایل نوینی است که در برابر همه دولت‌ها و حکومت‌ها قرار دارد. برخورد مناسب و رویارویی موثر با این گونه تغییرات مستلزم درک صحیح و کامل این وضعیت‌ها و تحولات هر چند بعضاً پنهان، اما شتابان فرهنگی (همراه با تغییرات اقتصادی) بویژه در نواحی مرزی است. به سخن دیگر، بازشدن و گسترش روابط و

۱. یک بررسی در باره سکونتگاه‌های مرزی واقع میان استونی و روسیه پس از تحولات سالهای اخیر نشان می‌دهد که بعد از تحدید مرزهای سیاسی، برای اولین بار تعلق به یک سرزمین و کشور معین نزد مرزنشینان به‌طور جدی مطرح شده. تفاوت‌های قومی که پیش از آن برای ساکنان چندان مطرح نبود، به‌عنوان یک مساله جدی بروز نماید. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: Nikiforova, 2000

## 2. Internationalization



تعاملات فرهنگی - اجتماعی مردمان آن سوی مرزها، نه تنها تغییراتی را در زندگی آنان فراهم می‌سازد، بلکه اثراتی بر نحوه زندگی و رفتار مرزنشینان این سو نیز زمینه‌سازی می‌کند. به این ترتیب، با جابه‌جایی و انتقال آشکار و پنهان افراد، کالاها و اندیشه‌ها، چشم‌انداز اجتماعی و فرهنگی نیز تحت تاثیر قرار گرفته، دگرگون می‌گردد.

توسعه و امنیت مناطق مرزی یک سرزمین تنها به سیاست‌ها، طرح‌ها و اقدامات درون‌سرزمینی محدود نمی‌گردد، بلکه بایست، در کنار تصمیم‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌های مرتبط با توسعه و امنیت مناطق مرزی، نقش دیپلماسی فعال و همکاری‌های بیناکشوری را به نحوی برجسته مد نظر داشت. در این راستا، همکاری در بهره‌برداری مشترک از منابع، برنامه‌های مشترک اقتصادی (در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات)، می‌تواند متضمن توسعه سکونتگاهی و بیناسرزمینی در دوسوی مرزها به‌شمار آید.

گرچه توجه به مسایل و معضلات مبتلا به نواحی مرزی و رفع موانع پایداری آنها مستلزم تدوین برنامه‌های توسعه همسو در سطح منطقه‌ای و ملی است، اما دامنه خصوصیات نواحی مرزی می‌طلبد تا این‌گونه نواحی به‌عنوان «نواحی ویژه» از برنامه‌های توسعه‌ای خاص خود - در مقیاس محلی و ناحیه‌ای - برخوردار گردند. بنابراین، سرانجام یافتن رهنمودها و سیاست‌های زیر می‌تواند از دامنه نابرابری‌های موجود کاسته، مسایل گوناگون نواحی مرزی را به‌طور جدی تعدیل نماید؛ این‌گونه رهنمودها و سیاست‌ها از جمله عبارتند از:

۱. ارتقاء سطح زندگی مادی و معنوی مرزنشینان؛
۲. ترغیب مشارکت جویی مرزنشینان در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌های مرتبط با مناطق مرزی؛
۳. بسترسازی برای امنیت عمومی مناطق مرزی؛
۴. سرمایه‌گذاری‌های عمرانی و توسعه‌ای در مناطق مرزی (بخش خصوصی و دولتی)؛
۵. کوشش در جهت فهم، احترام متقابل و تعامل خرده‌فرهنگی در راه انسجام فرهنگ ملی؛
۶. اصلاح تقسیمات کشوری و حکمروایی سرزمینی: تمرکززدایی در برابر تمرکزگرایی؛ و
۷. برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و تاکید بر اختیارات عمرانی مناطق با تاکید بر افزایش سهم اعتبارات مناطق مرزی (به‌ضرورت).

## کتابشناسی

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، ۱۴ جلد، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳؛
۲. سعیدی، عباس (۱۳۸۷)، «برنامه‌ریزی فضایی»، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی و سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، تهران؛
۳. سعیدی، عباس (۱۳۹۳)، «توسعه پایدار: شالوده‌ها و الزامات»، جغرافیا و توسعه پایدار، قطب علمی جغرافیا، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران؛
۴. میرحیدر (مهاجرانی)، درّه (۱۳۷۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران؛
5. Anderson, Malcolm (1996), *Frontiers: Territory and State Formation in the Modern World* (Cambridge: Polity);
6. Baud, Michiel and Schendel, Willem van (1997), "Toward a Comparative History of Borderlands", in: *Journal of World History*, Volume 8, Number 2, Fall 1997, pp. 211-242;
7. Brednikova, Olga and Viktor Voronkov: *Border and Social Space Restructuring (the case of Narva/Ivangorod)*, In: *Proceedings of Socio-Cultural Dimensions of Borders*, 2000;
8. Clark, Audrey N. (2003), *Dictionary of Geography*, Penguin Books, 3. edition;
9. Cremers, Jan (2011), "EU Coordination of National Social Security in Multiple Cross Border Situations", in: *Marmara Journal of European Studies*, Vol. 19, No. 2, pp. 31-53;
10. Dammers, Ch. (1998), "Iraq", in: J. Hampton (ed): *Internally Displaced People – A Global Survey*, London, pp. 180-185;
11. Diener, Alexander C. and Hagen, Joshua (2010), "Introduction: Borders, Identity, and Geopolitics", in: *Borderlines and Borderlands: Political Oddities at the Edge of the Nation-State*, edited by Alexander C. Diener and Joshua Hagen, Rowman Littlefield Pubs., London, pp. 1-14;
12. Fuhrmann, Norbert (2010), *Grenzuntersuchung: Orthogonale und moderne Verfahren*, Kerpen;
13. Gregory Derek et al. (2009), *The Dictionary of Human Geography*, 5. Edition, Wiley-Blackwell, Oxford;
14. Harward Research Group (2007), *Human Security Report Project*;
15. Houtum, H. van, et al. (2005), *B/ordering Space*, Ashgate, England;
16. HRW, July 1993;
17. Leeuwen, Eveline S. van (2010), *Urban-Rural Interactions: Towns as Focus Points in Rural Development*, Springer, Berlin;
18. Lynch, Kenneth (2005), *Rural-Urban Interaction in the Developing World*, Routledge, London-New York;
19. Marcuse, P.: *The New Borders of Globalization*, London, 2002;
20. Matynia, Elzbieta (2011), "The Promise of Borderlands", in: *Int. J. Polit. Cult. Soc.*, 24, pp. 75-81;
21. Nikiforova, Elena (2000), *Is Border a Factor of Ethnic Community Formation (case study: the Setus, Petchory district, Pskov region, Russia)* In: *Proceedings of Socio-Cultural Dimensions of Borders*;
22. Oda-Angel, F.: *A Singular International Area: Border and Cultures in the Societies of the Strait of Gibraltar*. CCIS, June 2000;

23. Olson, Eric and Wilson, Christopher (2013), Defining border security, (<http://www.politico.com/story/2013/02/metrics-gap-stymies-border-security-087425#ixzz3w430aaM3>; also, <https://www.wilsoncenter.org/article/op-ed-defining-border-security#sthash.aXp18S2T.dpuf>);
24. OSCE (Organization for Security and Co-operation in Europe) (2011), Workshop to Identify the Proper Role of the OSCE in Facilitation of UN Security Council Resolution 1540, 27 – 28 January 2011, Vienna;
25. Oxford Research Group (2007), Towards Sustainable Security, International Security Report (2007);
26. Pitzl, Gerhard R. (2004), Encyclopedia of Human Geography, Greenwood Pub., London;
27. Rankin, K. J. and Schofield, R. (2004), THE TROUBLED HISTORIOGRAPHY OF CLASSICAL BOUNDARY TERMINOLOGY, Mapping Frontiers, Plotting Pathways, Ancillary Paper No. 2, 2004, Institute for British-Irish Studies, University College Dublin;
28. Restrepo, S.B.: "The Social and Cultural Dimensions of Globalization". In: Proceedings of the Workshop on Social Aspects of Globalization (21-22 Feb. 2000), Vaticano, 2000;
29. Rokkan, S., D. Urwin, F.H. Aerebrot, P. Malaba and T. Sande: Centre-Periphery Structures in Europe, Frankfurt, 1987;
30. Rozhansky, Mikhail: Border: A Line and a Space. In: Proceedings of Socio-Cultural Dimensions of Borders, 2000;
31. Salber, Herbert and Ackermann, Alice (2009), The OSCE's Comprehensive Approach to Border Security and Management;
32. Sassen, Saskia (2009), "Bordering capabilities versus borders: Implications for national borders. In: Michigan Journal of International Law, 30 (3), pp. 567-97;
33. Sassen, Saskia (2012), "Borders, Walls, and Crumbling Sovereignty", in: Political Theory, 40(1), pp. 116-122;
34. Steinbrink, Malte (2009), Leben zwischen Land und Stadt, VS Verlag für Sozialwissenschaften, Wiesbaden;
35. Storey, D. (2009), Political Geography, Elsevier;
36. Tacoli, Cecilia (2003), "The links between urban and rural development", Environment and Urbanization, 15, pp. 3-12;
37. Weber, Max (1978), Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology, ed. By G. roth and C. Wittich, University of California Press, Berkeley;
38. Zartman, I. William (ed.) (2010), Understanding Life in the Borderlands: Boundaries in Depth and in Motion, University of Georgia Press, Georgia;
39. Zielonka, Jan (ed.) Europe Unbound. London, 2002;
40. Zureik, Elia and Salter, Mark B. (eds.) (2005), Global Surveillance and Policing Borders, security, identity, Willan Publishing, Oregon.